

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

دادرسی بی طرفانه در امور کیفری

دکتر مرتضی ناجی زواره

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی

ویرایش اول

چاپ دوم



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی

تهران - ۱۳۹۶

سرشناسه	: ناجی زواره، مرتضی، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	: دادرسی بی طرفانه در امور کیفری / مرتضی ناجی زواره.
وضعیت ویراست	: [ویراست ۲].
مشخصات نشر	: تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۰-۵۶-۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا.
موضوع	: آیین دادرسی جزایی -- ایران
موضوع	: Criminal procedure -- Iran
موضوع	: دادرسی عادلانه -- ایران
موضوع	: Fair trial -- Iran
موضوع	: قضاوت -- ایران
موضوع	: Judgment -- Iran
رده بندی کنگره	: KMH۴۶۱۰/۱۶۵۲ ۱۳۹۶
رده بندی دیویی	: ۳۴۵/۵۵۰۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۸۸۷۲۸۱

با مراجعه به فروشگاه اینترنتی شهردانش از مزایای خرید آنلاین و تخفیف ویژه برخوردار شوید

www.shahredanesh.com

عنوان	: دادرسی بی طرفانه در امور کیفری
مؤلف	: دکتر مرتضی ناجی زواره
ناشر	: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش
نوبت چاپ	: دوم
نوبت ویرایش	: اول
تاریخ چاپ	: ۱۳۹۶
شمارگان	: ۵۰۰ نسخه
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۰-۵۶-۰
قیمت	: ۲۴,۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

تهران - خیابان کریم خان زند - خیابان سنایی - خیابان نهم - خیابان گیلان - پلاک ۵
 کدپستی ۱۵۸۵۷۴۳۱۱۱، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۴۵۳۹، تلفن: ۸۸۸۱۱۵۸۱، نمابر: ۸۸۸۱۱۵۸۰
 Email: publication@sdil.ac.ir Website: www.sdil.ac.ir

سخن ناشر

شخصی که به عنوان مظنون یا متهم توسط مراجع جزایی مورد تحقیق، تعقیب، محاکمه و یا اجرای مجازات قرار می‌گیرد، موجود فاقد حق و نگون‌بختی در دستان قاضی نیست که به ادعا یا علت تجاوز به نظم عمومی و تعدی به ارزش‌های اساسی جامعه تاوان اقدام مجرمانه ادعایی یا ارتكابی خویش را هر آن گونه که مقام قضایی ذی‌صلاح تشخیص می‌دهد پس دهد. دادرسی منصفانه که کلیه مراحل فوق را پوشش می‌دهد نه تنها در یک معنا ضامن تمام حق‌های بشری و آزادی‌های اساسی تمام افراد است، بلکه تکلیف اصلی حکومت به احقاق حق و اجرای عدالت است که مؤلفه‌ای بس مهم در فرایند حکمرانی مطلوب به‌شمار می‌رود. بی‌طرفانه بودن دادرسی که ریشه در اصل برائت و حرمت نهادن بر کرامت ذاتی انسان دارد، مفید این معناست که در رسیدگی‌های کیفری مقامات قضایی مبسوط‌الید نیستند و نمی‌توانند به ادعای دفاع از منافع عمومی هر طور که تشخیص می‌دهند اقدام کنند. روابط میان قاضی و متهم در دایره‌ای به نام دادرسی منصفانه ترسیم شده است، دایره‌ای که محیط آن با توجه به فرایند جهانی شدن اصول و قواعد عدالت کیفری بیش از پیش به سوی تعدیل حاکمیت قضات و اعتلای ارزش‌های انسانی در حال گسترش می‌باشد. کتاب «دادرسی بی‌طرفانه در امور کیفری» که به قلم جناب آقای دکتر مرتضی ناجی‌زواره تحریر یافته است اصل بنیادین بی‌طرفانه بودن دادرسی در امور کیفری را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده عناصر آن را به خوبی نمایانده است. مؤلف محترم با کوله‌باری از سابقه تدریس و وکالت در کتاب وزین خویش این جمله نغز را معنا کرده است که «کافی نیست که عدالت به اجرا درآید بلکه چنین امری باید کاملاً ملموس و قابل درک باشد.» امیدوار است که آموزه‌های این کتاب بیش از پیش مورد توجه و عمل مسؤولان قضایی قرار گیرد.

دکتر وحید اشتیاق

تقدیم به

شریک و یادگاران زندگی ام

همسر و فرزندانم

فهرست اختصاری مطالب

مقدمه ۱۷

بخش اول: مفهوم، قلمرو و مبانی بی طرفی در دادرسی ۲۷

فصل اول: تبیین و تمیز مفهوم بی طرفی در دادرسی ۲۹

مبحث اول: مفهوم بی طرفی و جایگاه آن در اسناد بین المللی و قوانین ایران ۲۹

مبحث دوم: بی طرفی در دادرسی منصفانه و معتمدانه و ویژگی های آن ۴۷

مبحث سوم: استقلال در دادرسی و رابطه آن با بی طرفی ۷۸

فصل دوم: قلمرو و مبانی بی طرفی ۹۹

مبحث اول: قلمرو بی طرفی ۹۹

مبحث دوم: مبانی بی طرفی ۱۱۴

بخش دوم مقتضیات ساختاری بی طرفی ۱۳۵

فصل اول: تنظیم ساختار بی طرف و ابزارهای تضمین کننده آن ۱۳۷

مبحث اول: مبنا و هدف تقنین ۱۳۸

مبحث دوم: تنظیم ساختار بی طرف ۱۵۰

مبحث سوم: ابزارهای تضمین کننده ساختار بی طرف ۱۹۸

فصل دوم: بسترهای ضروری بی طرفی ساختاری ۲۱۵

مبحث اول: بسترهای مربوط به قوه قضائیه ۲۱۵

مبحث دوم: بسترهای مربوط به اشتغال قضات ۲۲۶

مبحث سوم: بسترهای مربوط به مصونیت قضات ۲۵۶

بخش سوم: مقتضیات عملی بی طرفی ۲۷۷

فصل اول: بی طرفی قاضی ۲۷۹

مبحث اول: مفهوم و مقتضیات بی طرفی قاضی	۲۷۹
مبحث دوم: صور نقض بی طرفی قاضی	۳۱۵
مبحث سوم: تضمینات رعایت بی طرفی توسط قاضی	۳۳۵
مبحث چهارم: ضمانت اجرای نقض بی طرفی توسط قاضی	۳۴۷
فصل دوم: بی طرفی اشخاص دخیل در پرونده	۳۶۱
مبحث اول: بی طرفی شاهد یا مطلع	۳۶۲
مبحث دوم: بی طرفی کارشناس	۳۶۷
مبحث سوم: بی طرفی ضابطین دادگستری	۳۷۲
مبحث چهارم: بی طرفی اعضاء هیأت منصفه	۳۷۸
مبحث پنجم: بی طرفی مترجم	۳۸۱
مبحث ششم: بررسی مفهوم بی طرفی در مورد وکیل دادگستری	۳۸۴
نتیجه گیری و پیشنهاد	۳۸۹
فهرست منابع	۳۹۷

فهرست تفصیلی مطالب

سخن ناشر..... ۵

مقدمه..... ۱۷

بخش اول: مفهوم، قلمرو و مبانی بی طرفی در دادرسی..... ۲۷

فصل اول: تبیین و تمیز مفهوم بی طرفی در دادرسی..... ۲۹

مبحث اول: مفهوم بی طرفی و جایگاه آن در اسناد بین المللی و قوانین ایران..... ۲۹

گفتار اول: مفهوم بی طرفی..... ۲۹

گفتار دوم: تأکید بر بی طرفی در اسناد بین المللی..... ۳۵

الف) اسناد جهانی..... ۳۵

ب) اسناد منطقه‌ای..... ۴۰

گفتار سوم: شناسایی بی طرفی در قوانین ایران..... ۴۴

الف) قانون اساسی..... ۴۵

ب) قوانین عادی..... ۴۶

مبحث دوم: بی طرفی در دادرسی منصفانه و معتمدانه و ویژگی‌های آن..... ۴۷

گفتار اول: بی طرفی در دادرسی منصفانه..... ۴۷

الف) مفهوم و مقتضیات دادرسی منصفانه..... ۴۸

ب) مفهوم بی طرفی در دادرسی منصفانه..... ۵۴

ج) طرفداری ناقض دادرسی منصفانه..... ۵۵

گفتار دوم: بی طرفی در دادرسی معتمدانه..... ۵۷

الف) مفهوم و اهداف دادرسی معتمدانه..... ۵۷

ب) طرفداری ناقض دادرسی معتمدانه..... ۶۲

دوم: طرفداری احتمالی یا ظاهری..... ۶۴

گفتار سوم: ویژگی‌های بی طرفی در دادرسی..... ۶۵

الف) بارز بودن بی طرفی..... ۶۵

ب) بلا قید بودن بی طرفی..... ۶۹

- ۷۸..... مبحث سوم: استقلال در دادرسی و رابطه آن با بی طرفی
- ۸۰..... گفتار اول: مفهوم و انواع استقلال قضایی
- ۸۰..... الف) تعریف استقلال قضایی
- ۸۱..... ب) مفهوم قانونی استقلال قضایی
- ۸۲..... اول: مفهوم استقلال قضایی در اسناد بین‌المللی
- ۸۴..... دوم: مفهوم استقلال قضایی در قوانین ایران
- ۸۷..... ج) انواع استقلال قضایی
- ۸۷..... اول: استقلال واقعی و استقلال ظاهری
- ۸۹..... دوم: استقلال شخصی و استقلال ساختاری
- ۹۱..... سوم: استقلال درونی و استقلال بیرونی
- ۹۲..... گفتار دوم: رابطه استقلال قضایی با بی طرفی
- ۹۲..... الف) رابطه استقلال قضایی با بی طرفی در اسناد بین‌المللی
- ۹۶..... ب) تمیز استقلال قضایی و بی طرفی
- ۹۹..... فصل دوم: قلمرو و مبانی بی طرفی**
- ۹۹..... مبحث اول: قلمرو بی طرفی
- ۱۰۰..... گفتار اول: بی طرفی بعنوان حق مشترک طرفین دادرسی
- ۱۰۱..... الف) جامعه
- ۱۰۵..... ب) متهم
- ۱۰۷..... ج) شاکی خصوصی
- ۱۰۷..... گفتار دوم: بی طرفی بعنوان تکلیف مشترک سایر افراد
- ۱۰۸..... الف) بی طرفی در بستر قانون
- ۱۱۱..... ب) بی طرفی در بستر قضا
- ۱۱۱..... گفتار سوم: جهات بی طرفی
- ۱۱۲..... الف) بی طرفی نسبت به موضوع دعوی
- ۱۱۲..... ب) بی طرفی نسبت به طرفین دعوی
- ۱۱۴..... مبحث دوم: مبانی بی طرفی
- ۱۱۶..... گفتار اول: اصل برابری انسان‌ها
- ۱۱۷..... الف) برابری در دادرسی
- ۱۱۹..... اول: برابری از منظر قانون
- ۱۲۱..... دوم: برابری در قضاء
- ۱۲۴..... ب) تساوی سلاح‌ها
- ۱۲۷..... ج) برابری معیار عدالت
- ۱۳۰..... گفتار دوم: اصل کرامت انسان‌ها

الف) مفهوم و محتوای کرامت انسانی ۱۳۰

ب) رعایت کرامت انسانی در دادرسی ۱۳۲

بخش دوم: مقتضیات ساختاری بی طرفی ۱۳۵

فصل اول: تنظیم ساختار بیطرف و ابزارهای تضمین کننده آن ۱۳۷

مبحث اول: مبنا و هدف تقنین ۱۳۸

گفتار اول: مبنای تقنین ۱۳۹

الف) مکتب حقوق طبیعی یا فطری ۱۴۰

ب) مکتب تحقیقی اجتماعی ۱۴۲

ج) مکتب تحقیقی دولتی (حقوقی) ۱۴۲

گفتار دوم: هدف تقنین ۱۴۳

الف) تأمین حقوق جامعه ۱۴۴

ب) حفظ حقوق متهم ۱۴۷

ج) تأمین حقوق بزه دیده ۱۴۸

مبحث دوم: تنظیم ساختار بی طرف ۱۵۰

گفتار اول: استقلال و بی طرفی ساختاری مقامات قضایی ۱۵۲

الف) استقلال و بی طرفی ساختاری مقام تعقیب ۱۵۳

اول: انتصاب و شرایط خدمت مقام تعقیب ۱۶۸

دوم: حق تشکیل اجتماع در مورد مقام تعقیب ۱۷۰

سوم: دادرسی انتظامی در مورد مقام تعقیب ۱۷۲

ب) استقلال و بی طرفی ساختاری مقام تحقیق ۱۷۳

ج) استقلال و بی طرفی ساختاری مقام رسیدگی ۱۷۶

گفتار دوم: استقلال و بی طرفی در ساختار مراجع قضایی اختصاصی یا استثنایی ۱۸۱

الف) جایگاه حقوقی مراجع قضایی اختصاصی در اسناد بین المللی ۱۸۲

ب) انواع مراجع قضایی اختصاصی ۱۸۵

اول: مراجع قضایی نظامی ۱۸۷

دوم: مراجع قضایی سیاسی ۱۹۲

ج) انحراف در تأسیس مراجع قضایی اختصاصی ۱۹۴

اول: مراجع قضایی موقت ۱۹۵

دوم: مراجع قضایی با قضات بی چهره ۱۹۶

مبحث سوم: ابزارهای تضمین کننده ساختار بیطرف ۱۹۸

گفتار اول: مشروعیت و کلیت قانون ۱۹۹

الف) مشروعیت قانون ۱۹۹

۲۰۰	اول: انطباق قانون عادی با قانون اساسی
۲۰۲	دوم: انطباق قانون عادی با شرع
۲۰۳	ب) کلیت قانون
۲۰۴	گفتار دوم: انطباق قانون با اسناد بین المللی و اخلاق و وجدان جمعی
۲۰۴	الف) انطباق قانون با اسناد بین المللی
۲۰۵	اول: انطباق با اسناد در حکم قانون
۲۰۶	دوم: انطباق با سایر اسناد بین المللی
۲۰۸	ب) انطباق قانون با اخلاق و وجدان جمعی
۲۱۵	فصل دوم: بسترهای ضروری بی طرفی ساختاری
۲۱۵	مبحث اول: بسترهای مربوط به قوه قضائیه
۲۱۵	گفتار اول: تفکیک قوا
۲۲۰	گفتار دوم: استقلال مالی قوه قضائیه
۲۲۳	گفتار سوم: استقلال در تشخیص صلاحیت
۲۲۶	مبحث دوم: بسترهای مربوط به اشتغال قضات
۲۲۷	گفتار اول: انتصاب قضات
۲۲۷	الف) معیار انتصاب
۲۳۴	روش انتصاب
۲۳۷	گفتار دوم: شرایط خدمت قضات
۲۳۹	الف) ارتقاء قضات
۲۴۱	ب) حقوق ماهیانه قضات
۲۴۵	ج) آموزش حرفه‌ای قضات
۲۴۸	د) محل اشتغال قضات
۲۵۲	ه) مدت اشتغال قضات
۲۵۶	مبحث سوم: بسترهای مربوط به مصونیت قضات
۲۵۷	گفتار اول: مصونیت شغلی
۲۵۹	گفتار دوم: مصونیت کیفری
۲۶۲	گفتار سوم: مصونیت مدنی
۲۶۷	گفتار چهارم: امنیت شخصی
۲۶۸	گفتار پنجم: دادرسی انتظامی قضات

بخش سوم: مقتضیات عملی بی طرفی ۲۷۷

۲۷۹	فصل اول: بی طرفی قاضی
۲۷۹	مبحث اول: مفهوم و مقتضیات بی طرفی قاضی

۲۸۰	گفتار اول: تعریف بی طرفی قاضی
۲۸۳	گفتار دوم: لوازم و مقتضیات بی طرفی قاضی
۲۸۳	الف) لوازم و مقتضیات قانونی
۲۹۳	ب) لوازم و مقتضیات شخصی
۲۹۴	اول: صفات شخصی قاضی
۲۹۸	دوم: رفتار شخصی قاضی
۳۰۲	گفتار سوم: لوازم و مقتضیات بیرونی بروز بی طرفی در قاضی
۳۰۳	الف- شرایط عضویت در اجتماعات یا احزاب
۳۰۶	ب) شرایط اشتغال غیر قضایی
۳۱۰	ج) رعایت شئونات
۳۱۱	اول: رعایت شئونات حرفه ای
۳۱۳	دوم: رعایت شئونات اخلاقی
۳۱۵	مبحث دوم: صور نقض بی طرفی قاضی
۳۱۶	گفتار اول: نقض عینی بی طرفی
۳۱۶	الف) نقض عینی بی طرفی به اعتبار موقعیت شخصی قاضی
۳۲۴	ب) نقض عینی بی طرفی به اعتبار موقعیت قضایی
۳۲۴	اول: اظهار نظر قبلی
۳۲۵	خصوصیت سری و تفتیشی بودن تحقیقات مقدماتی
۳۲۹	دوم: سِمَت قبلی
۳۳۰	گفتار دوم: نقض ذهنی بی طرفی
۳۳۵	مبحث سوم: تضمینات رعایت بی طرفی توسط قاضی
۳۳۵	گفتار اول: علنی بودن دادرسی
۳۳۹	گفتار دوم: رد دادرسی
۳۴۰	گفتار سوم: سلب صلاحیت در موارد خاص
۳۴۱	گفتار چهارم: مستند و مستدل و موجه بودن رأی
۳۴۳	گفتار پنجم: دو درجه ای بودن رسیدگی
۳۴۵	گفتار ششم: سیستم تعدد قضاات
۳۴۶	گفتار هفتم: اتیان سوگند رسمی
۳۴۷	مبحث چهارم: ضمانت اجرای نقض بی طرفی توسط قاضی
۳۴۸	گفتار اول: مسئولیت انتظامی
۳۵۵	گفتار دوم: مسئولیت مدنی
۳۵۹	گفتار سوم: مسئولیت کیفری
۳۶۱	فصل دوم: بی طرفی اشخاص دخیل در پرونده

۳۶۲	مبحث اول: بی طرفی شاهد یا مطلع
۳۶۳	گفتار اول: تضمینات رعایت بی طرفی توسط شاهد یا مطلع
۳۶۳	الف) سؤال از شهود
۳۶۴	اتیان سوگند
۳۶۵	ج) لزوم وجود شرایط شهادت
۳۶۶	گفتار دوم: ضمانت اجرای نقض بی طرفی توسط شاهد یا مطلع
۳۶۷	مبحث دوم: بی طرفی کارشناس
۳۶۸	گفتار اول: تضمینات رعایت بی طرفی توسط کارشناس
۳۶۹	الف) اتیان سوگند
۳۶۹	ب) رد کارشناس
۳۷۰	ممنوعیت کارشناسی در موارد خاص
۳۷۱	گفتار دوم: ضمانت اجرای نقض بی طرفی توسط کارشناس
۳۷۱	الف) ضمانت اجرای انتظامی
۳۷۱	ب) ضمانت اجرای کیفری
۳۷۲	ج) ضمانت اجرای مدنی
۳۷۲	مبحث سوم: بی طرفی ضابطین دادگستری
۳۷۶	گفتار اول: تضمینات رعایت بی طرفی توسط ضابطین دادگستری
۳۷۷	گفتار دوم: ضمانت اجرای نقض بی طرفی توسط ضابطین دادگستری
۳۷۸	مبحث چهارم: بی طرفی اعضاء هیأت منصفه
۳۷۹	گفتار اول: تضمینات رعایت بی طرفی توسط اعضاء هیأت منصفه
۳۷۹	اول: ادای سوگند
۳۸۰	دوم: رد اعضاء هیأت منصفه
۳۸۰	گفتار دوم: ضمانت اجرای نقض بی طرفی توسط اعضاء هیأت منصفه
۳۸۱	مبحث پنجم: بی طرفی مترجم
۳۸۲	گفتار اول: تضمینات رعایت بی طرفی توسط مترجم
۳۸۲	الف) ادای سوگند
۳۸۳	گفتار دوم: ضمانت اجرای نقض بی طرفی توسط مترجم
۳۸۴	مبحث ششم: بررسی مفهوم بی طرفی در مورد وکیل دادگستری
۳۸۵	گفتار اول: وکیل تعیینی
۳۸۶	گفتار دوم: وکیل تسخیری
۳۸۹	نتیجه گیری و پیشنهاد
۳۹۷	فهرست منابع

مقدمه

اگر بنا به اقتضای طبیعت، بشر به زندگی اجتماعی با همتایان خود تمایل دارد، دوام و بقا این زندگی می‌طلبد که کرامت و برابری این افراد در تقابل با یکدیگر یا با جامعه و حاکمیت، حفظ شود و حقوق و منافع یکی بر حقوق و منافع دیگری برتری نیابد. لازمه حفظ و رعایت این کرامت و برابری، اعطای حقوق و تکالیف یکسان و برخورد بدون تبعیض با این حقوق و تکالیف است. و الا نابرابری و نقض کرامت در این زمینه، خود منشاء بی‌نظمی خواهد بود. این حمایت یکسان در زمینه‌های مختلف زندگی اجتماعی لازم و ضروری است. از جمله این زمینه‌ها که با حقوق و آزادی‌های فردی رابطه تنگاتنگی دارد قلمرو دادرسی است. بخشی از امنیت لازم برای زندگی اجتماعی، بعد قضایی دارد. با تأمین امنیت قضایی افراد، بیم تضییع حقوق آنان، در صورت ورود به فرایند قضایی از بین خواهد رفت. علاوه بر اینکه قانون با تعیین معیارها و ضوابط ثابت، برای همگان در برابر یکدیگر ایجاد حق و تکلیف می‌کند، تشکیلاتی با ساختار بی‌طرفانه لازم است، تا از یک طرف افرادی را که با تخطی از این معیارها به حقوق دیگران صدمه زده، تعقیب و مجازات نماید، و از طرف دیگر مانع گردد که هر ادعایی علیه فرد، اسباب زحمت او را فراهم سازد تا چه رسد که به مجازات او بیانجامد. اگر عدالت کیفری اقتضای تعقیب و مجازات مجرمین را دارد، به همان اندازه، اقتضای برائت افرادی را دارد که چه بسا بطور ناروا مورد اتهام قرار می‌گیرند. بدین ترتیب دستگاه عدالت کیفری وظیفه دو جانبه دارد یعنی هم باید ملجأ ستم‌دیدگان و هم مأمّن متهمین باشد. اینکه صرفاً گفته شود دستگاه دادگستری ملجأ ستم‌دیدگان است، وصف طرفدارانه بودن سیستم دادگستری یا عملکرد دست اندرکاران امر قضا، و وجود «پیش فرض» بر حق بودن مدعی را القاء می‌کند. هر شاکی الزاماً ستم‌دیده نیست، همانطور که هر متهمی الزاماً مجرم نیست. از یک طرف شاکی ادعای مجرمیت متهم را دارد و از طرف دیگر متهم به پشتوانه اصل برائت، خود را بی‌گناه و ادعای شاکی را بی‌اساس می‌خواند.

محاكمه يك «فرصت دو جانبه» و نه تهديد است. بدین ترتیب که در قلمرو دادرسی دو یا چند طرف وجود دارد که هر طرف، حق یا منافع را طلب می‌کند که طرف دیگر نیز بر آن ادعا دارد. در این فرایند، فرصت در اختیار طرفین گذاشته شده تا از یک طرف شاکی دلایل خود را ارائه دهد و از طرف دیگر متهم بتواند در مقابل این دلایل از خود دفاع کند. موضوع دادرسی، حقوق و منافع متقابل طرفین است. برخورد یکسان و بدون پیشینه ذهنی با متداعیین، در قالب مفهوم بی‌طرفی مطرح می‌شود. به ناچار برای حل یا رفع اختلاف طرفین دادرسی باید در مورد اختلاف آنان حکمی صادر کرد که علی‌الاصول موجب غلبه یکی بر دیگری می‌گردد. در این وضعیت که با صدور حکم، به نفع عدالت توازن بین طرفین بر هم می‌خورد، چه بسا علیرغم همه احتیاط‌های لازم در زمان دادرسی، دستگاه عدالت کیفری حداقل از نظر طرف مغلوب، به طرفداری از طرف غالب متهم می‌گردد. طبعاً طرف مغلوب، در صورتی حکم صادره را عادلانه می‌داند که از جمله بی‌طرفانه بودن دادرسی را احساس کرده باشد و در صورت نارضایتی از حکم (که البته با توجه به طبیعت قضا این نارضایتی طبیعی است)، اولین وصفی را که معمولاً مورد تردید یا انکار قرار می‌دهد و سعی می‌کند با استناد به فرهنگ حاکم بر جامعه، شواهدی از زمان دادرسی را نیز برای این ادعا ارائه کند، بی‌طرفی در دادرسی است، تا بدین طریق سلامت دادرسی را بطور کلی زیر سؤال قرار دهد. در هر حال اصولاً نمی‌توان هر دو طرف دعوی را راضی نگه داشت. یکی از ممیزات دستگاه قضایی نسبت به سایر دستگاه‌های عمومی این است که معمولاً نیمی از مراجعه‌کنندگان به آن، از سرنوشت نهایی خود ناراضی‌اند و نمی‌توان رضایت همه مراجعه‌کنندگان را جلب کرد. ولی چون این وضعیت، طبیعی و هماهنگ با رسالت دستگاه قضا و بنا به اقتضای دادرسی است، مطلوب و شایسته تقدیر است به شرط اینکه سرنوشت مزبور با عدالت منطبق باشد.

در خصوص کاربرد مفهوم بی‌طرفی، لازم به ذکر است که در قلمرو وضع یا اجرای قوانین ماهوی، مثل تعیین مجازات در متن قانون، و یا واکنش قضایی یکسان نسبت به جرایمی که در سطح جامعه اتفاق می‌افتد و همچنین در امور اجتماعی و سیاسی، مثل میادین رقابتی ورزشی، تبلیغات رسانه‌ای، اختلافات یا منازعات سیاسی، مفهوم بی‌طرفی کاربرد دارد و این مفاهیم منصرف از بحث ما است.

در قلمرو دادرسی، بی‌طرفی در بعد دادرسی حقوقی (مدنی) و بعد دادرسی کیفری که طرفین متقابلاً بر یکدیگر ادعا دارند، بکار می‌رود، ولی بی‌طرفی در دادرسی اخیر مورد نظر این کتاب است. شایان توجه است که در دادرسی کیفری به لحاظ خصوصیت و جایگاه

طرفین و طبیعت حقوق و منافع آنها و نتیجه‌ای که از این دادرسی حاصل می‌شود، بی‌طرفی به مراتب واجد اهمیت بیشتری است و ماهیت این دادرسی به گونه‌ای است که احتمال نقض بی‌طرفی در آن، بیشتر و نتایج آن نیز زیان‌بارتر است. اصولاً در دادرسی مدنی، طرفین (خواهان و خوانده) از ابتدا تا انتها در موقعیت برابر قرار دارند ولی دخالت حاکمیت یا جامعه در دادرسی کیفری، موقعیت متهم را تضعیف نموده و همیشه بیم آن می‌رود که به صرف متهم بودن متهم، و وابستگی یا نمایندگی طرف دیگر به حاکمیت یا جامعه، بی‌طرفی به ضرر متهم نقض شود. بدین ترتیب در هر جامعه‌ای که به حقوق و آزادیهای فردی اهمیت داده شود، به همان میزان دادرسی کیفری و تأمین بی‌طرفی در آن واجد اهمیت بیشتری است. علاوه بر این، سایر اصول دادرسی در پناه اصل بی‌طرفی معنا پیدا می‌کند، بطوری که نمی‌توان برای افراد (شاکی خصوصی و متهم حسب مورد) حق دادخواهی یا دفاع قائل شد، ولی رسیدگی به این حق را در تشکیلاتی که ساختار یا اعضای آن بی‌طرف نیستند، انجام داد. زیرا در تشکیلات «طرفدار»، هر حقی را می‌توان نادیده گرفت.

بی‌طرفی در دادرسی کیفری از این جهت نیز واجد اهمیت است که قانونگذار و قاضی حسب مورد در وضع یا اجرای قانون دادرسی، اصولاً نمیتوانند از اوضاع و احوال سیاسی کشور تأثیر نپذیرند. بدین معنی که این اوضاع، بر محتوای قانون دادرسی و ساختار دادرسی در هر کشور و فرایند عملی دادرسی مؤثر است. همچنانکه دخالت سیاست در قضا، سلامت قضا را تحت الشعاع قرار می‌دهد، دخالت دادن تمایلات سیاسی در تدوین قانون دادرسی و ترجیح منافع حاکمیت (که چه بسا در برابر منافع جامعه قرار داشته باشد) در تقابل با حقوق دفاعی متهم، بی‌طرفی مقنن را زیر سؤال می‌برد.

ساختار دادرسی به موجب قانون تعیین می‌شود. قانونگذار نیز به نوبه خود ممکن است تحت تأثیر احساسات قدرتمندانه و بنا به اقتضای نظام سیاسی کشور، خود را در وضع قانون دادرسی و برقراری تشکیلات دادرسی بدور از محدودیت دیده و ساختاری که بتواند نظام فکری یا سیاسی دلخواه او را تثبیت و تقویت کند، برقرار سازد، و در این راه تا حد تضییع یا تحدید حقوق و آزادی‌های مشروع پیش رود. در مواردی که نظام مورد حمایت مقنن همان نظام مورد حمایت جامعه نباشد، اهمیت بی‌طرفی بخاطر تقابل حاکمیت و متهم، دو چندان می‌گردد. بدین ترتیب و با توجه شائبه نادیده انگاشتن اصول و مبانی قانونگذاری از سوی مقنن و ترجیح منافع حاکمیت بر منافع ملت، نمی‌توان به اصل «حاکمیت قانون» فارغ از محتوای قانون دلخوش کرد و این اصل را تضمینی کافی برای حفظ حقوق و

آزادی‌های فردی دانست. حق برابری و برخورداری از کرامت انسانی از حقوق بنیادی و اصطلاحاً حقوق بشری انسان است و به‌موجب قانون به افراد داده نشده که بتوان به‌موجب قانون آن را سلب کرد. این حقوق در قلمرو دادرسی با اصل بی‌طرفی تضمین شده، و نقض بی‌طرفی، نقض این حقوق بشری را در پی دارد.

علاوه بر اینکه در متن قانون باید حقوق یکسان برای افراد پیش‌بینی کرد، از این حقوق باید یکسان حمایت کرد، زیرا بر حقی که مورد حمایت قرار نگیرد اثری مترتب نیست. هر اختلافی باید از طریق مرجع قضایی بی‌طرف و بر اساس قانونی که بدون تبعیض از همه افراد یکسان حمایت کرده، رسیدگی شود. تنظیم آیین دادرسی باید منطبق با موازین عدل و انصاف و با رعایت بی‌طرفی بین طرفین متخاصم صورت گرفته، و همین‌طور «قضاوت عملی» باستناد قوانین فاقد تبعیض و روشن، که پیش از وقوع اختلاف تدوین گردیده انجام، و مراجع قضایی رسیدگی‌کننده از هر گونه فشار، از داخل یا خارج از قوه قضاییه بدور باشند.

هر چند بی‌طرفی در دادرسی، از یک طرف، اقتضای بی‌طرفی قانونگذار در تدوین قانون دادرسی و تعیین ساختار دادرسی، و از طرف دیگر اقتضای بی‌طرفی قاضی، در رسیدگی عملی را دارد، ولی تحقق دادرسی بی‌طرفانه می‌طلبد که کلیه اجزاء آن بی‌طرف باشند. بر اساس معیار بی‌طرفی، اشخاصی که در فرایند دادرسی ورود کرده یا دخالت می‌کنند، به سه دسته تقسیم می‌شوند. اول، اشخاصی مثل کارشناس، ضابط دادگستری یا شاهد هستند که اظهارات یا نظر آنان می‌تواند در ماهیت حکم و نتیجتاً تعیین سرنوشت قضایی طرفین مؤثر باشد، بی‌طرف بودن این افراد، برای تحقق بی‌طرفی در دادرسی لازم است. هر چند نقض بی‌طرفی از سوی این اشخاص با ترتیب اثر ندادن به اظهارات آنان از سوی قاضی، قابل کنترل یا خنثی‌سازی است ولی با توجه به واقعیات قضایی نمی‌توان لزوم بی‌طرفی آنان را در دادرسی نادیده گرفت. دوم، طرفین دعوی یا وکلای آنان هستند که اصولاً اظهارات و اقدامات آنان، طرفدارانه هست یا باید باشد بطوری که انتظاری غیر از این نمی‌رود. سوم، قاضی یا قضات پرونده هستند که تصمیم‌گیر پرونده بوده و بی‌طرفی وصف لاینفک اظهارات و اقدامات آنان است. بی‌طرف بودن قاضی یا قضات پرونده، شرط لازم ولی ناکافی است. البته طرفدار بودن آنها، اثر مثبت هر بی‌طرفی را زایل می‌سازد.

خلاصه کلام اینکه در دادرسی بی‌طرفانه، بی‌طرفی وصف «سیستم دادرسی» است و محدود به «شخص قاضی» نیست. هر چند که مقام دادستان با توجه به ماهیت جایگاه او در سیستم قضایی، از جهت بی‌طرفی وضعیت متفاوتی متفاوتی دارد.

لازم به ذکر است در حالی که در اسناد بین‌المللی از «دادگاه» بی طرف و از بی طرفی بعنوان حق دفاعی متهم یاد شده، در لسان حقوقی، وصف بی طرفی در مفهوم مضیق بکار رفته و منصرف به شخص قاضی است. نهایتاً ما در این رساله از بی طرفی در مفهوم موسع و بعنوان وصف سیستم و اجزاء دادرسی، و حق مشترک طرفین دادرسی و تکلیف سایرین یاد کرده و بی طرفی قاضی را شرط لازم ولی ناکافی برای تحقق دادرسی بی طرفانه می‌دانیم.

التجاء به دادگستری در گرو اعتماد به آن است و از جمله شرایط لازم برای تحقق این اعتماد، بی طرف بودن نظام دادرسی است که با تأمین ساختار بی طرف و بی طرفی قاضی و اشخاص دخیل در پرونده محقق می‌گردد. از یک طرف اگر قربانی جرم واقعا یا طبق تشخیص و ارزیابی شخصی، خود را از نظام دادرسی بی طرف و نتیجتاً کارآمد محروم ببیند، بنا به بی اعتمادی خود به دادگستری، به حکم طبیعت انسانی، برای احقاق حق از دست رفته خود، به جای التجاء به نظام دادگستری تبعیض گذار، شخصاً اقدام می‌نماید. در این وضعیت نمی‌توان بر او خرده گرفت، هر چند شیوع این احقاق حق شخصی در سطح جامعه منجر به بی نظمی و احياناً فزون خواهی این افراد خواهد شد. از طرف دیگر افرادی که چه بسا به نا حق بعنوان متهم وارد فرایند دادرسی طرفدارانه و آلوده به تبعیض می‌شوند علیرغم حساب پاک، نسبت به سرنوشت قضایی خود بیم دارند زیرا محاکمه آنان در این نوع دادرسی به جای اصل برائت، از اصل مجرمیت آغاز می‌شود و همیشه دغدغه دارند که حقوق آنان در تشکیلات ظاهراً موجه دادگستری نادیده انگاشته شود. بی‌طرفی در دادرسی این اعتماد دوجانبه را تضمین می‌کند و اصلاً سلامت و کارآمدی نظام قضایی بر اصل بی طرفی بنیان گذاشته می‌شود به طوری که دادرسی تبعیض گذار هرگونه وصف مثبت آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بی طرفی همان اندازه که اهمیت بنیادی دارد، بسیار شکننده است و حفظ آن تلاشی مستمر و همه جانبه می‌طلبد بطوری که در جریان دادرسی، کافی است در یک مقطع کوتاه زمانی، متعاقب زوال وصف بی طرفی، اقدام یا تصمیم قضایی خاصی اتخاذ شود و چه بسا با این اقدام یا اظهار، مسیر دادرسی، منحرف شده و در مسیر انحرافی ادامه پیدا کند.

بی‌طرفی در دادرسی علاوه بر اینکه برای طرفین دعوی ایجاد امنیت قضایی می‌کند، برای سایر افراد جامعه که وارد فرایند دادگستری نشده ولی شاهد این وصف هستند، اطمینان خاطر ایجاد می‌کند و اگر بطور معمول بیم تضییع حقوق و امنیت خود را در سطح جامعه دارند، لاقلاً این بیم را ندارند که در صورت تضییع حقوق و مراجعه به دادگستری، ظلم بر آنان مضاعف خواهد شد. همچنین می‌توان به نقش بازدارندگی نظام قضایی بی

طرف اشاره کرد. افرادی که در مظان ارتکاب جرم هستند با ملاحظه نظام قضایی کارآمد و بی طرف، راه گریز از محکومیت و مجازات را به ویژه از طریق اعمال نفوذ و سوءاستفاده از موقعیت، بر خود بسته دیده و این امید در دل آنان خفه می‌گردد. البته ایجاد این اعتماد عمومی مستلزم اطلاع رسانی شفاف از وضعیت نظام دادرسی است که معمولترین راه، علنی کردن دادرسی است. در مواردی که با توجه به خصوصیت یکی از طرفین یا موضوع دعوی، بیم نقض بی‌طرفی در سطح جامعه احساس می‌شود، این اطلاع رسانی باید بنحو شایسته تری صورت گیرد تا هرگونه شائبه نسبت به بی‌طرفی و سلامت دادرسی در اذهان عموم مرتفع گردد و به این اعتماد که یک سرمایه ملی است لطمه وارد نیاید. با علنی شدن دادرسی، بی‌طرفی در دادرسی به نمایش گذاشته شده و اعتماد عموم بدان جلب می‌شود. برای حفظ این اعتماد است که گفته می‌شود بی‌طرفی نه تنها باید واقعاً در دادرسی وجود داشته باشد بلکه باید بی‌طرفی در آن دیده شده، عینی و ظاهر باشد بطوری که اگر ظاهر دادرسی از نگاه معقول، طرفدارانه باشد و دادرسی بی طرفانه دیده نشود، ولو اینکه عملاً نقض بی‌طرفی در قالب دستور یا حکم قضایی صورت نگیرد، رأی صادره در این دادرسی بعلت وجود اوضاع و احوال طرفدارانه، مخدوش است و باید طی یک دادرسی مجدد و با ظاهر بی طرفانه، رسیدگی و حکم صادر کرد. مواردی که از آن به عنوان موارد رد دادرسی یاد می‌شود برای حفظ بی‌طرفی در ظاهر دادرسی است. وجود این اعتماد، حکم قطعی قضایی را فصل الخطاب قرار داده و هر گونه تلاش در جهت نقض آن را محکوم می‌کند. شاید به همین دلیل است که تجدیدنظرخواهی از احکام قطعی به عنوان استثناء پذیرفته می‌شود تا به این اعتماد خللی وارد نشود. صرف وجود طرق مختلف تجدیدنظرخواهی نسبت به احکام قطعی، هرچند غالباً به نقض این احکام نیانجامد، بی اعتمادی قانونگذار به صحت و استواری حکم را به طرفین دعوی و جامعه تزریق می‌کند. چه بسا اگر مقنن به سلامت دادرسی از هر جهت اعتماد داشته باشد، با پیش بینی طرق مختلف تجدیدنظرخواهی نسبت به احکام قطعی، باب نقض این احکام را همچنان باز نمی‌گذارد. وقتی قانونگذار به سلامت دادرسی اعتماد ندارد چگونه می‌توان از طرفین دعوی یا مردم خواست که به سلامت دادرسی اعتماد کنند؟! باید توجه داشت عدم سلامت دادرسی چه ناشی از اشتباه (رفتار غیر عمدی) و چه ناشی از تقصیر (رفتار عمدی) باشد، از جهت تضییع حق و تزریق بی‌اعتمادی اثر یکسان دارد.

ضرورت جلب اعتماد عموم و طرفین دعوی به سلامت دادرسی و دستگاه قضایی، ایجاب می‌کند که در کنار دادرسی منصفانه، از دادرسی معتمدانه سخن گوئیم. در دادرسی

معمدانه ضمن اینکه همانند دادرسی منصفانه به سلامت و کارآمدی نظام قضایی کیفری توجه می‌شود، برآیند عموم و طرفین، از روند و نتیجه دادرسی بطور گسترده تری مد نظر قرار می‌گیرد، بدون اینکه اصول و قواعد دادرسی فدای تأمین نظر آنان گردد. بر خلاف دادرسی منصفانه که محدود به قلمرو دادرسی است، هر گونه رفتار یا گفتار قاضی و اشخاص دخیل در پرونده از جمله کارشناس یا ضابط دادگستری، در «خارج از فرایند دادرسی»، موضوع دادرسی معتمدانه قرار گرفته و همانند دادرسی منصفانه قلمرو آن از شکل دادرسی فراتر رفته و به استنباط ماهوی قضایی نیز تسری می‌یابد و نتیجتاً احقاق حق را تضمین می‌کند. دادرسی معتمدانه به انتظارات طرفین از دادرسی حتی الامکان توجه داشته و هرگونه اظهار یا اقدام عمدی یا غیر عمدی را که بی اعتماد ساز است، منع می‌کند.

در دادرسی بی طرفانه که یکی از مؤلفه‌های دادرسی منصفانه است، طرفداری عمدی و اقدامات طرفدارانه توأم با قصد نقض بی طرفی موضوع بحث قرار می‌گیرد، یعنی طرفداری عمدی، ناقض دادرسی بی طرفانه است، ولی طرفداری غیر عمدی نیز چون در هر حال به اعتماد به سلامت دادرسی لطمه می‌زند، البته نه از باب نقض بی طرفی بلکه از باب نقض سایر قواعد، دادرسی منصفانه و همچنین معتمدانه را نقض می‌کند، و چون داخل در مفهوم بی طرفی موضوع دادرسی بی طرفانه قرار نمی‌گیرد، طبعاً ناقض دادرسی بی طرفانه نیست. در دادرسی بی طرفانه، طرفداری غیر عمدی شایسته عنوان طرفداری نیست، ولی عدم نقض دادرسی بی طرفانه لزوماً به معنای عدم نقض دادرسی منصفانه نیست، چون تنها وصف دادرسی منصفانه، وصف بی طرفی نیست تا بگوییم با حفظ بی طرفی، منصفانه بودن دادرسی حفظ شده است. نقض دادرسی بی طرفانه نقض دادرسی منصفانه را در پی دارد ولی تأمین دادرسی بی طرفانه الزاماً منجر به حفظ دادرسی منصفانه نخواهد شد. شایان ذکر است که نقض ظاهری بی طرفی یعنی صرف وجود اوضاع و احوال ظاهری که بطور معقول طرفدارانه باشد، بدون اینکه این اوضاع و احوال به دستور یا تصمیم قضایی منجر شده باشد، ناقض دادرسی بی طرفانه است.

اهمیت تأمین اعتماد به سلامت و کارآمدی نظام دادرسی به حدی است که در اسناد بین‌المللی بارها تأکید شده که بی طرفی (همانند عدالت) باید عینی و مشهود باشد. اگر علیرغم وجود بی طرفی پنهان، «ظاهر» دادرسی، طرفدارانه باشد رأی صادره نقض شده تا مجدداً طی یک دادرسی توأم با بی طرفی آشکار، رسیدگی انجام شود. اصولاً عدالت یا بی طرفی پنهان، اعتماد ساز نیست.

لازم به ذکر است در اسناد بین المللی، نقض بی طرفی ظاهری، نقض دادرسی منصفانه شناخته شده است. و معمولاً دادرسی بی طرفانه مستقلاً موضوع بحث قرار نگرفته است. در دادرسی بی طرفانه، بی طرفی به معنای بی نظری نیست. اقداماتی را که در راستای رسالت دادرسی و به حکم طبیعت دادرسی، یعنی طرفداری از قانون و حقیقت، انجام می گیرد و طبعاً حسب مورد موجب تضعیف یا ارتقاء وضعیت قضایی یکی از طرفین می گردد، نباید به حساب طرفداری گذاشت. طرفداری ناقض دادرسی بی طرفانه یعنی التزام به حفظ یا حمایت از منافع یکی از طرفین، بدون اینکه این التزام نتیجه التزام به قانون یا حقیقت باشد. بدین ترتیب در دادرسی بی طرفانه، طرفداری از حقیقت، نقض بی طرفی نیست.

برای تضمین دادرسی بی طرفانه یعنی رعایت بی طرفی توسط مقنن، قاضی و اشخاص دخیل در پرونده حسب مورد، ابزارهایی وجود دارد که در این کتاب به آنها می پردازیم. بی طرفی و سلامتی در نظام دادرسی، سلامتی در سایر زمینه های زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را تا حد زیادی تضمین می کند. فساد قضایی را می توان مادر سایر مفاسد دانست. اگر نظام قضایی فاسد شد و معیار تشخیص حق و عدالت، زور و قدرت گردید، در این صورت زورمندان و افراد صاحب نفوذ نه تنها نظام قضایی را مانعی در راه کسب مال و مقام ندیده بلکه از این نظام قضایی فاسد با سوءاستفاده از نفوذ خود، برای سرکوب حقیقت یا کتمان آن و پوشش فساد خود استفاده می کنند. تبعیض در دادرسی می تواند معلول نقض استقلال قضایی و دخالت ناروای سایر قوای حکومت در امر قضا و اعمال نفوذ اشخاص در دادرسی از راههای مختلف مثل ارتشاء باشد. البته از دخالت عوامل شخصی و روانی اشخاص تصمیم گیر در پرونده نیز نباید غافل شد. فساد در دستگاه قضا بیشترین لطمه را متوجه افراد بی بضاعت و بیگانه با منابع ثروت و قدرت، و بیشترین نفع را متوجه صاحبان زر و زور یا متنفذ می کند. بدین ترتیب می توان گفت بی طرفی مهمترین شاخص در ارزیابی سلامت قوه قضاییه است.

این کتاب در قالب سه بخش ارائه می شود. در بخش اول به مفهوم، قلمرو و مبانی بی طرفی در دادرسی کیفری بطور کلی پرداخته شده است. این بخش دارای دو فصل است که به ترتیب به تبیین و تمیز مفهوم بی طرفی در دادرسی (فصل اول)، و قلمرو و مبانی بی طرفی در دادرسی (فصل دوم) می پردازد. بدین ترتیب، در بخش اول کتاب «طرفداری» را از اقداماتی که در اثر التزام به قانون و جهت کشف حقیقت انجام می گیرد باز خواهیم شناخت و ضمن تبیین جایگاه بی طرفی در اسناد بین المللی (منطقه ای و جهانی)، از ماهیت بی

طرفی در دادرسی منصفانه و دادرسی معتمدانه سخن می‌گوییم و بویژه بر لزوم عمدی بودن «طرفداری» جهت نقض دادرسی بی طرفانه، و ویژگی‌های بی طرفی، تأکید می‌کنیم. در پایان فصل اول این بخش، با تبیین مفهوم استقلال قضایی، این مفهوم را از مفهوم بی طرفی باز خواهیم شناخت. در فصل دوم این بخش به بیان هویت طرفین دادرسی و برخورداری آنان از حق بی طرفی و متقابلاً تکلیف سایر افراد، مخصوصاً قاضی در فرایند عملی رسیدگی و مقنن در فرایند تقنین، و جهات بی طرفی که حسب مورد به طرفین و موضوع دادرسی تعلق می‌گیرد، می‌پردازیم و از اصل برابری و اصل کرامت انسانی بعنوان مبانی بی طرفی سخن می‌گوییم. در بخش دوم کتاب که به نقش مقنن در تأمین بی طرفی می‌پردازد، با عنوان مقتضیات ساختاری بی طرفی، در دو فصل به تنظیم ساختار بی طرف و ابزارهای تضمین کننده آن (فصل اول)، و بسترهای ضروری برای بی طرفی ساختاری (فصل دوم)، خواهیم پرداخت. در فصل اول ضمن بیان مبنا و هدف قانون، از تنظیم ساختار بی طرف از جهت پیش بینی مقامات و مراجع قضایی حسب مورد و ابزارهایی که تعیین ساختار بی طرف توسط مقنن را تضمین می‌کند، سخن خواهیم گفت. در فصل دوم بخش دوم به تبیین بسترهای ضروری برای بی طرفی ساختاری می‌پردازیم. این بسترها حسب مورد یا به قوه قضاییه و یا به اشتغال قضات مربوط است. در بخش سوم و پایانی، از مقتضیات عملی بی طرفی که مربوط به بی طرفی در مرحله قضاوت عملی می‌باشد، سخن گفته، و در دو فصل از بی طرفی شخص قاضی (فصل اول)، و بی طرفی اشخاص دخیل در پرونده (فصل دوم) سخن می‌گوییم. در فصل اول ضمن تعریف بی طرفی مشخصاً در مورد شخص قاضی، از لوازم و مقتضیات بی طرفی قاضی، ابزارهای تضمین کننده بی طرفی قاضی و ضمانت اجرای نقض بی طرفی از سوی او می‌پردازیم. در فصل دوم این بخش با عنوان بی طرفی اشخاص دخیل در پرونده، از بی طرفی شاهد یا مطلع، کارشناس، ضابطین دادگستری، اعضای هیأت منصفه، مترجم، و ابزارهای تضمین کننده بی طرفی این اشخاص و ضمانت اجرای نقض بی طرفی از سوی آنها حسب مورد سخن گفته و در پایان این بخش، مفهوم بی طرفی را در مورد وکیل دادگستری بررسی می‌کنیم.

Impartial Trial in Criminal Proceedings

by:

Mortaza Najj Zavareh (Ph.D.)
Assistant Professor of Criminal Law & Procedure
Faculty of Law
I.A.U. (Central Tehran Branch)



S.D.I.L.
The SD Institute of Law
Research & Study

Tehran – 2017